

پروفسور ر. اولیانوفسکی  
ترجمه: شیوا فرهمند راد

ایران-

پالاخوه چه خواهد شد؟

ایران =  
بالآخره چه خواهد شد؟

۱۳۶۲

## أصول اخلاقی در سیاست و سیاست در اخلاق

سمت کریمها و خصوصیات امروزین «جنگ تبلیغاتی» که امپریالیسم آمریکا بر ضد صلح، دموکراسی و جنبش‌های متوجه اجتماعی دامن میزند، سنتهای دیرینه دارد؛ ریشه‌های این سفن درست در دل نظام بفره کشی سرمایه‌داری جای گرفته است. در همان اواسط سده گذشته مارکس و انگلیس خاطرنشان کردند که بوردوواری «در مناسبات میان انسانها جزو «حساب و کتاب» بیرحمانه و خواهش نفسانی عریان چیزی باقی ننهاده است». مناسبات میان انسانها و نیرو «مناسبات میان طبقات» همچنانکه لینین در کنگره دهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه متذکر شد، هسته و مفهوم سیاست را تشکیل میدهد که خود عبارت است از عرصه ووابط «تمام طبقات و قشرها با دولت و حکومت، عرصه مناسبات متقابل تمام طبقات بایکدیگر». به این ترتیب «حساب و کتاب بیرحمانه» و «خواهش نفسانی عریان» دیر بنای مادی سیاست ضد اخلاقی امپریالیسم را تشکیل میدهد.

طبیعی است که این ادعای کلی، لزوم دقت و مطالعه عمیق و همه جانبه در طرق و شیوه‌های مشخص سیاست امپریالیسم آمریکا در زمینه اخلاق و اصول اخلاقی او در زمینه سیاست را نفوغ نمیکند. اگر حکومت فعلی ایالات متحده آمریکا را که از سال ۱۹۸۱ رونالد ریگان در راس آن بوده است بعنوان نمونه در نظر بگیریم. می‌بینیم که سنگ بنای سیاستی که او در پیش گرفت، در اوآخر دوران فعالیت حکومت رئیس

آمریکاگه درنتیجه انقلاب مند امپریالیستی، مند سلطنتی و مردمی ایران خسارت هنگفتی دیده بودند؛ و نیز استقرار ناوگان جنکی ایالات متحده در حوزه اقیانوس هند و ناحیه خلیج فارس و ایجاد پایگاههای و قرارگاههای نظامی آمریکا در این منطقه. در اینجا تائیس «تیروگاهی واکنش سریع» را هم باید بحث آورده که بمنظور مداخله فعالانه در امور داخلى خلقهای این منطقه سرشار از ذخایر نفت و برای سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش ملی آنان ایجاد شد. ایالات متحده برای تشديد و خامت اوضاع بین المللی و بمنظور حیله متقابل به جمهه جهانی سوسیالیسم، جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، از تصویب قرارداد محلود کردن سلاحهای استراتژیک (سال ۲) با اتحاد شوروی سریاز دد. و بطور خلاصه تمام جوانب سیاست امپریالیستی دولت ریگان که پس از دوران «جنگ سرد» جنگ طلب ترین گروه سردمدار بوده است، در این عرصه بیان می‌آید و این سیاست همچنان پیش رانده می‌شود.

در زمان بحران گروگانها دولت ایالات متحده به قصد بروز افکار عمومی و نیزیگ باری با آذهان و شعور اجتماعی مردم هم در خود ایالات متحده و هم در کشورهای رشد یابنده، از قدرت و توان تمامی وسائل تبلیغاتی بهره‌برد. به رخ کشیدن اسلحه، باری با سرنوشت صلح همکاری و زندگی گروگانها بمنظور منحرف کردن توجه مردم عادی آمریکا از مشکلات داخلی ناشی از بیکاری و تورم و گرانی، و همچنین به قصد بهره بردن از بحران گروگانها در جنجال انتخابات ریاست جمهوری که این بار رنگ و بوئی از ملی گرانی و شوونیسم برآن رده بودند – اینها همه اصول اخلاقی موجود در سیاست مختص امپریالیسم، و آن روی سکه، یعنی سیاست امپریالیسم در زمینه اخلاق را آشکارا نشان میدهند.

جمهور پیشین جیمز کارتز (۱۹۷۹-۱۹۸۰) نهاده شده است، درست در همان زمان در مخالف حاکمه ایالات متحده آمریکا سیاست مسلح شدن سریع و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی بین المللی بر سیاست تشنج‌زدایی بین المللی و همیستی مسالمت‌آمیز کشورهای با اختلافهای اجتماعی اقتصادی گوناگون، چیره شد.

### پرده‌ها گنار وفت

در مطبوعات جهان مطالب جالب و مستندی چاپ شده است که شکردهای شخص و شیوه‌های سیاست امپریالیستی جیمز کارتز را بر ملا می‌کنند. او کسی بود که از قضیه دیپلماتهای آمریکائی که به ممنظور بازگرداندن محمد رضا پهلوی به ایران در تهران به گروگان گرفته شدند و هیاموئی در سراسر جهان بباشد، در جهت مقاومت خود سود برد. این ماجرا که چهارده ماه و نیم بطول انجماد به احتمال زیاد به خودی خود چیز جالبی در برداشت. اما از آنجا که همیون آئینه مادقی بازتاب دهنده خصوصیات سیاست فوق الذکر ایالات متحده است، وقت را بخود جلب می‌کنند.

پس از بحران گروگانها که بطور مصنوعی توسط مخالف حاکمه ایالات متحده ایجاد شد و بعد به عرصه بین المللی کشانده شد، پیش از هرچیز از این لحظه آموزنده است که نشان میدهد امپریالیسم استعداد دارد برای رسیدن به هدفهای خود از اخلاقی خود. به چه وسائل غیر انسانی، ضد بشری و رذیلانه‌ای متول شود. تحلیل مطالب شخص و مستند موجود، برخی جهات بهره برداری مخالف حاکمه ایالات متحده از بحران گروگانها نشان میدهد: تامین منافع مالی بزرگترین سردمداران دو ایرسوذرگی

میکند (صفت «گروگان» در عنوان کتاب برای شخص کارتر بکار رفته است). و در عین حال رئیس جمهور آمریکا را چنان به باد انتقام‌گیرید که در واقع به ورطه یاوه‌گوئی‌های بی اساس می‌غلطد. به این ترتیب که او ادعا میکند کارتر با سازمان جاسوسی بریتانیا و کمپانی بی‌بی‌سی همdest شده و کمک کرده است که «دارو دسته قصاصکران» به سرکردگی خمینی در ایران به حاکمیت بررس و اکنون بی‌شرمانه او را «کفتار انتقامجوی ضد اخلاقی» مینامد که مدل بی اساس اسلام او در واقع هیچ نشانی از دین در خود ندارد و «مفهومی از شروریلیستی» است، بلوه دریفوس ادعا میکند که «اشغال سفارتخانه آمریکا با اطلاع حکومت کارتر و به کمک این حکومت صورت گرفته است». و سپس نویسنده‌ای که به این شیوه کارتر و بویژه خمینی را «رسوا می‌کند»، اتحاد شوروی را نیز «بی‌نصیب» تمیکنار و ادعا میکند که حمله هوائی راههنانه ایالات متحده به ایران در آوریل سال ۱۹۸۰ در اثر «هجوم» مقابله هوایی‌های «میک» ۲۱ اتحاد شوروی ناکام مانده است. دریفوس پنهان نمیکند که یکی از مقامات اصلی او عبارت است از بی‌اعتبار جلوه دادن انقلاب ایران. او مینویسد: «در واقع این خمینی نبود که انقلاب کرد، بلکه حاکمیت از کنار به او تفویض شد». نویسنده هدف دیگر خود را نیز بیان میکند و آن عبارت است از «تأثیر نهادن بر تربیت سیاسی آمریکائیان»! در آموزش ویژه‌ای که در صفحه نخست کتاب داده شده، تحت عنوان «چگونه از این کتاب استفاده کنیم؟» از خواننده خواسته میشود که: «از این کتاب دو نسخه بخرید و یک نسخه را برای نماینده‌ای که به او رأی داده‌اید بفرستید. از کتاب‌فروشی محل بخواهید این کتاب را همیشه پشت ویترین داشته باشد. از روزنامه محلی نیز خواهش کنید خلامه شده این کتاب را بطور منظم منتشر کند».

در ضمن باید به این نکته نیز توجه کرد که رسانه‌های گروهی ایالات متحده از آن سیماه کارتر که خود را «میسیحی از نو زنده شده» مینامید و همچنین از آن سیماه ریکان که مدام به خدا متول میشود و احساسات مذهبی خود را در بوق و کرنا مییمدد، فعالانه استفاده کرده‌اند. البته هر دوی آنها دین را در جهت منافع طبقاتی محاذل اپریالیستی که آنها را به نمایندگی انتخاب کرده‌اند، بکار میکیرند. تبلیغ تعصبات و اخلاقیات مذهبی که برای مبارزه علیه جنبش ضد اپریالیستی مردم ایران، جنبشی که زمانی زیر شعارهای مذهبی گسترش یافت، بکار گرفته میشود، در واقع ضد اخلاقی ترین اقدامی است که به منافع سردمداران مالی و انحصارات غارتگر خدمت میکند.

لینین میگفت: «بوزڑاواری ارتجاعی در هم‌جا به فکر آن است که آتش نفاق و دشمنی مذهبی را دامن بزنده تا توجه توده‌های مردم را از سائل میر و بنیادی اقتصادی و سیاسی منحرف کند. این سیاست ارتجاعی تفرقه نیروهای پرولتری امروز بخصوص در اعمال گروههای (ضد دین) مظاہر میشود و فردا ممکن است همانها بردين دل سوزانند و به اشکال طریق‌تر پدیدارش نمایند». این اشکال جدید و طریقترا را دولت آمریکا و دستکاه تبلیغاتی آن در روزهای بحران گروگانها به نمایش گذاشت.

یک نکته شایان دقت ویژه است: در بحران گروگانها نه تنها کسانیکه در مناقشه میان آمریکا و ایران مشخصاً و بلاواسطه حضور داشتند، نه تنها حکومت کارتر، بلکه سایر نیروهاییکه در انتخابات ریاست جمهوری با او رقابت داشتند، داد و ستد و مبالغه میکردند.

در این زمینه کتاب «گروگان خمینی» که در سال ۱۹۸۰ در ارتباط با جنجال انتخاباتی، توسط راپرت دریفوسن روزنامه‌نگار آمریکائی در نیویورک منتشر شد، جالب توجه است. نویسنده با استفاده از فاکتهای واقعی و مشخص، بی‌اعتبار بودن سیاست کارتر را آشکار

فرد عادی آمریکائی همه چیز، حتی «حق» فریب خوردن خود را نیز باید با پرداخت پول بخورد. امل اساسی اخلاقیات و معنویات آمیخته باشی چهره کی بورزوایی همین است.

## فرب و حقیقت

رونده راهی خلقهای از پند رسته از زیر نفوذ حوابط اخلاقی بورزوایی که از خارج بر آنها تحمیل میشود، و از زیر نفوذ ارزشها اخلاقی فتوهالیسم و استیمار که طی قرنها در خود این کشورها ریشه دوانده. ووندی است طولانی، بسیار پیچیده و بر تناقض، لین پیشوای رحمتکشان روییه و بنیانگذار کشور شوروی مینویسد: «وقتی جامعه کنون میمیرد، جسلش را نمیتوان در تابوت گذاشت و درش را میخکوب کرد و به خاک سپرد. جسد جامعه کنون در سمعیت ما میپرسد و از هم متلاشی میشود، در میان ما میگذرد و ما را آلوهه میگنند».

از این دیدگاه تجربه‌ها و درسها انتقلاب مردمی، خد امیریالیستی و خد سلطنتی ایران آموزنده است. این انقلاب سنتی‌ای فرهنگی و معنوی مردم و آرمانها و معیارهای معنوی – اخلاقی او را رود روی فرهنگ و اخلاقیات ورشکسته بورزوایی غرب قرار داد. آنچه در مرحله نخست این انقلاب همه‌خالقی پرچم ایدئولوژیک و زیربنای وحدت مردم را تشکیل میدارد، عبارت بود از سنتی‌ای مذهبی شیعیگری اسلام که طی چهارده قرن گذشته از اجزای مرکب‌های معیارها و آرمانهای فوق‌الذکر بوده است. در چنین شرایطی روحانیون شیعه که موجودیت و نفوذ سیاست‌شان در اثر ورود «شیوه زندگی غرب» به کشور متزلزل شده و بخطرا افتاده بود و از سوی دیگر خود یک قشر اجتماعی مشترک و متشکل از نمایندگان تمام طبقات را تشکیل میدادند. در راس جنبش توده‌های مردم قرار گرفتند.

اما طبیعی است که روحانیون شیعه پس از آنکه در رهبری مبارزه توده‌ای و همه‌خالقی برای رهایی از چیاول آمریکا و رهایی از استیمار سلطنتی که راه را بروی معیارها و حوابط اخلاقی و فرهنگ بورزوایی غرب گشوده بود، قرار گرفتند. مجموعه ادب و سن، معنویات و فرهنگ بسیار غنی مردم ایران را رو در روی معیارها و حوابط غربی قرار ندادند. بلکه تنها آن بخش را رو در رو قرار دادند که در احکام محافظه کارانه و کاه ارتباوعی اسلام تعجب یافته است. روحانیون که در درجه نخست برای تحکیم موقعیت و ابدی ساختن سرکرد کی سیاسی خود مبارزه میکردند و پس از انقلاب مسلحه بهمن وسائل و نیروهای اصلی فرانزروایی بر دستگاه‌های دولتی را قبضه کردند. برای برقراری احکام کهن قرآن و فقه هرچه از دستگشان برمی‌آمد کوتاهی نکردند. در اینجا نیازی نیست که در زمینه این جنبه از فعالیت روحانیت شیعه ایران شرح و بسط نعمل داده شود. آنچه بیشتر لازم است آن است که ببینیم سیاست روحانیون ایران در دوران مبارزه بر خد رذیم سلطنتی و پس از سرنگونی رؤیم سلطنتی را از موضع مارکسیستی چکوبه باید ارزیابی کرد.

لینین برایه تجربه انقلابها در طول تاریخ، شرکت روحانیون را در جنبش‌های توکده مردم بمنظور مبارزه با «بوروکراسی و خودسریهای کارمندان و برای مقایله با واداشتن خدمتگذاران دین به همکاری با پلیس مخفی» امکان پذیر دانسته است. او در مقاله «سویالیسم و منهف» مینویسد: «ما سویالیستها باید از این جنبش پشتیبانی کنیم و خواستهای روحانیون شرافتمند و صادق را تا آخر به مرحله اجرابکناریم. باید آنکه که از آزادی سخن میگویند میشان را بکیریم و از آنها بخواهیم که هر گونه پیوندی میان مذهب و پلیس را قاطعه‌انه بکسند». لینین بمنظور مبارزه بر ضد «فریب انسانها با نوهوهای و خرافات‌منهفی»

مبارزه بروضد شاه را تشکیل میدادند، خواستار عدالت اجتماعی بودند و این خواست او آنجا که ناشی از رنج و عذاب سالهای متمادی بود و با توجه به تمام جواب آن، ماهیتی کور کورانه در برداشت، در قالب شعارهای «انقلاب اسلامی» و جمهوری اسلامی تعجب یافت. اما تجربیات عمومی سالهای اخیر در ایران نشان میدهد که تلاش برای نوسازی ضوابط اخلاقی و معنویات اولیه اسلام که در نتیجه تکامل بورژوازی زیر و رو شده‌اند، در عرصه اجتماعی بالاچه در خدمت مقام‌سوداگرانه تجار، کسیه و کارفرمایان میانه حال در آمده و با استناد به روحیه مساوات بدیوی اسلام، با تدبیرنماشی نیکوکاری و خیریه، در جهت استثمار همان راه سرمایه‌داری تغییر چهره داده است.

به این ترتیب روحانیون ایران موفق شدند رهبری خود بر نیروها را به تموییت مردم برسانند و براین اساس تصمیم گرفتند در راس مبارزه انقلابی مردم قرار بگیرند و دربارابر تاریخ، آن مسئولیت معنوی‌سیاسی را که بردوشن تمام گروههای اجتماعی و احزاب سیاسی قرار دارد، خود بر عهده گرفتند. در میان توده‌های مردم از اندیشه‌رجوعت ساده به اصول اجتماعی و معنوی و سنتهای کهنی که در شعارهای «انقلاب اسلامی» و جمهوری اسلامی، مطرح میشد، درک ذهنی وجود داشت و خواستهای واقعی آنها بطور عینی در چارچوب این درک ذهنی نمی‌گنجید؛ تنها با برآوردن خواستهای کور و در عین حال انقلابی توده‌های مستضعف انجام مسئولیت تاریخی فوق‌الذکر امکان پذیر بود. در اینجا بناگیر بر سخنان مارکس در ارتباط با انهدام کمونهای روتستانی هند بست استعمارگران بریتانیا را بخاطر می‌آوریم. مارکس میکفت با اینهمه ما نباید فراموش کنیم که این کمونهای روتستانی هر قدر هم شاغرانه و بی زیان بنظر برسند، همواره بنیان استوار استبداد شرقی بوده‌اند، آگاهی انسانها را در تنگ‌ترین چارچوبها محدود می‌ساختند، او را به

طلب میکرد آن بخش از روحانیون که «در اسارت آداب و رسوم دادگاههای تقییش عقاید قرون وسطائی» هستند و به «جاه و مقامهای دولتی و مستمریهای دولتی» چشم دوخته‌اند و به این وسیله اتراف نیکنند که به «قدرت معنوی» سلاح خودایمانی ندارند و همچنان به «رضوه گرفتن از حاکمیت دولتی» ادامه می‌دهند. آنها را باید رسوا و افشا کرد.

بنکار گرفتن این رهمندیهای لین در شرایط ایران معاصر مستلزم آنستکه یک رشته عوامل مربوط به خصوصیات تکامل این کشور، ماهیت مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم بر کشور و سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی اکثریت مردم آن به حساب آورده شود. بویژه در چنین شرایطی است که دین نه تنها بعنوان نیروی واقعی فرهنگی و معنوی و مراسم عبادی خود را نشان می‌دهد، بلکه همچون نوعی اشتراک اجتماعی برقرار آن وحدت ملی که در شرایط حضور قومیت‌های گوناگون و در حضور تضادهای عمیق شکل گرفته است، قرار میکیرد. دین که یکی از مهمترین تنظیم‌کنندگان فعالیت اجتماعی است، توده‌ای ترین و ابتدائی ترین شکل آگاهی اجتماعی، پوشش عادی هرگونه آداب و سنت اجتماعی و فرهنگی و اساس ادراک سهل‌الوصول همه قشرهای جامعه نیز هست، یعنی خود یک نوع شناخت حیاتی را می‌سازد. درست در چنین شرایطی شعارهای «انقلاب اسلامی» و جمهوری اسلامی که روحانیون ایران پیش کشیدند، پرچم پیکار همه مردم بروضد ارتیاج شاهنشاهی و بروضد غارت و چپاول امپریالیستی شد. این جنبه از فعالیت روحانیون شیعه که در به شمر رساندن هدفهای نزدیک مبارزه همه خلقی موفق بودند، بلون شک بطور کلی و در حالت عام ارزشمند است.

اما در مورد فعالیت روحانیون در مرحله بعدی یا مرحله سارندگی عمیقتر، ضرورت برخورد استادانه و متفاوتی پدیدار میگردد. باید در نظر داشت که اکثریت عظیم مردم که نیروی محرکه اصلی انقلاب و

زنگیر آداب و رسوم سنتی می‌بستند، او را از هرگونه تعالیٰ و ابتكار تاریخی محروم می‌ساختند و به بازیجه بی اراده خرافات و موهومات تبدیل میکردند.

امروز نیز رهبران روحاًتی انقلاب ایران را که کشور را در نهایت به سوی نوع خاصی استبداد اسلامی میکشانند، درست از همین دیدگاه باید مورد بررسی قرار گیرد.

## آخوندگان و حاکمیت

مطلوب منتشره در کتب گوناگون و مقالات موجود در مطبوعات اتحاد شوروی، فعالیت روحاًنیون ایران در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۱ و پویزه مبارزه آنها برای تعکیم حاکمیت خود را که در قضیه منافقه ایران و آمریکا برس کروگانها و در جنگ ایران و عراق بارتاد یافته است، تحلیل میکنند. این مطلب بطور کامل و روشن و همه جانبه مسئله مرا حل میکنند و نشان میهند که روحاًتی شیعه تا پچه حد از عهده اجرای مسئولیت معنوی - سیاسی که در برابر تاریخ برداش گرفتند، برآمده اند.

هدف اصلی که روحاًتی شیعه ایران در بحران کروگانها پیش روی خود نهاد عبارت بود از تعکیم حاکمیت خود، قانونیت بخشیدن به آن، انحصاری کردن آن و سست کردن روحیه ضد امپریالیستی و شور انقلابی توده‌های مردم، این امر در شرایط تعقیب و بیکرد همه نیروهای ایوزیسیون، آنهم نه تنها با توصل به ایدئولوژی و مبانعه، بلکه در شرایط توسل به قدرت اسلحه و خفه کردن آنها، و در شرایط صورت میگرفت که روحاًنیونی که ادعا میکردند سخنگوی منافع تمام مردم و حتی نیروی خارج از طبقات هستند، اساساً و در درجه نخست آن ضوابط اخلاقی و

معنوی را که در خدمت منافع خودشان قرار داشت به دور و اجبار، بلوغ استثنای تمام قشرهای جامعه تحمیل میکردند. شرح رویدادهای ایران پس از حل مشکل کروگانهای آمریکائی نه تنها از آن جهت که زمان آن فرا رسیده، بلکه از آن جهت نیز لازم است که خود حداقل روشنگر مراعل اساسی سیر تحوّلات روزگاری سیاسی ایران در دوران پس از آزادی کروگانها است. زیرا در همین دوران بود که روحاًنیون افکار عمومی مردم را جبله گرانه سمت دادند.

بر کناری رئیس جمهور بنی صدر که در چارچوب رژیم دین‌سالاری حاکم بود کشور، بنا به خصلت خود مدعی پرمانعی تجسم حاکمیت خلق بود، نقطه آغاز در کبری خاد میان نیروهای روحاًتی شیعه که حاکمیت سیاسی خود را مستقر کرده بودند از یک سو و سازمانهای انقلابی دموکراتیک و چپ‌های رادیکال از سوی دیگر بود. کمی پیش از پایان سال روحاًنیون مترفظ از تضادهایی که صفو آنها را اوسم میگشت، حاکمیت یگانه و بلاشیک خود را مستقر کردند. «انقلاب اسلامی» به استبداد اسلامی انجامید. روحاًنیون شیعه برای مبارزه با ایوزیسیون مخالف حکومت روحاًتیست. در قواعد تفرقه افکاری و پراکنده ساختن مفوف توده‌ها «تعییر شکل» های شکری ایجاد کردند و اصول تازه‌ای براین قواعد افزودند که در اثر آنها وحدت همه خلقی مردم که کمی پیش از آن شاه را سرنگون ساخته و مستشاران آمریکائی را بیرون کرده بود جای خود را به عدم اعتماد عمومی، تعقیب یکدیگر و خبرچینی از یکدیگر میداد و بویژه در میان مجاهدین و فدائیان که پیشوaran قیام عمومی سرنگون کننده روزیم شاه در تهران بودند، اختلاف حاد و خونین ایجاد میشد. «تظاهر کنندگان حرفة‌ای» در کوچه‌ها و خیابانها جای خود را بگروههای مسلح که از پیش سازمان داده شده بود، یعنی به دسته‌های سپاه پاسداران «انقلاب اسلامی» که با سروjan و باکمال میل در خدمت

قرار میگیرد. مسئله جانشین ولایت فقیه در محافل حاکمه ایران اختلاف نظر جدی بوجود آورده است.

در میان روحانیون و با معيارهای حاکمیت ولایت فقیه، نه تنها پیروامون اشکال و شیوه‌های اجرای سیاست روزمره اسلام، بلکه پیروامون مشکلات اساسی تر رشد و تکامل جامعه، هر روز اختلاف نظر پیدید می‌آید. گرچه روحانیون بعنوان یک قشر اجتماعی مشترک و بینایی‌مند در مبارزه برای بدست گرفتن حاکمیت و بسود منافع خود، در برابر رقبب مشترک اتفاقات درونی خود را پرده پوشی میکنند و کم و بیش در جبهه واحدی عرض اندام میکنند. در این حاکمیت پس از آنکه استبداد و انحصار طلبی آن استقرار یافت، در نتیجه حضور نمایندگان پایگاههای طبقاتی گوناگون در این قشر و اختلاف منافع سیاسی روحانیون گوناگون و در ارتباط با وابستگی‌های اجتماعی و گروهی آنها، جدائی‌های بسیار جدی و عمیق تاکثیر است.

جنگ میان ایران و عراق که از سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شده و هنوز ادامه دارد، بار سنگینی است بردوش زندگی اقتصادی و تمام جوان روزندگی اجتماعی کشور. از این جنگ که از فرط بیهودگی سر به فاجعه میزند، امپریالیسم آمریکا در جهت تحکیم مواضع خود در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک سود برد. این امر بویژه در استقرار ناوگان دریائی عظیم ایالات متحده در آبهای اقیانوس هند و در نزدیکی سواحل ایران و تشکیل «نیروهای واکنش سریع» بمنظور مداخله در امور داخلی تماش میگردید. راه بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی نسبتاً ریشه‌ای کشورهای منطقه وبالاخره در ایجاد «ستاد فرماندهی استراتژیک مرکزی» بقعد مبادرت به عملیات نظامی، بازتاب یافته است. اسرائیل هم از وضع حامل از جنگ ایران و عراق بسود سیاست تجاوز کارانه خود بر ضد لبنان و نبرد آزادیبخش ملی خلق فلسطین بهره گیری کرد.

روحانیون بودند، دادند، پایگاه بسیار وسیع انقلاب پیغام چشمگیری تندگ شد، محدود شد و کسانیکه از روحانیون محافظه کار و تنگ نظر مایوس و نایید میشدند، اوصوف انقلاب کناره گرفتند. بتدریج قانونمندی موجود چهره خود را نشان داد؛ هر قدر ویژه کی‌های خاص اسلام که از سوی سازمان نوین حاکمیت اعمال میشد و ضوابط اخلاقی - معنوی اسلام که روحانیون حاکم بر کشور در مرکز دقت خود قرار داده بودند، بیشتر و عیقتو در زندگی مردم بکار گرفته میشد، بحران موجود در انقلاب مردمی، خذ امپریالیستی و دموکراتیک نیز عمق بیشتری می‌یافتد. خطر مرگ بر فراز سر نیروهای انقلابی بال گشوده بود. تشکیل سازمانهای انقلابی مخفی و جدی‌آغاز شد.

پس از برکناری بنی صدر که نه تنها طرفدار محدود کردن قدرت روحانیون بود، بلکه برای استفاده هرچه بیشتر از دستاوردهای انقلاب به سود قشرهای تجار و کارفرمایان بزرگ و میانه حال نیز میکوشید، نیروهای اصلی رهبری رژیم اسلامی به سرکردگی خمینی در واقع همان موضع بینایی‌مند و گاه تنگتر و محدودتر رئیس جمهور مخلوع را اشغال کردن و در موضع اجتماعی و طبقاتی حفاظت از منافع خود ایستادند. انجمن «حبتیه» که ارجاعی ترین نیروی است که در سالهای دهه ۱۹۵۰ در صفوف جبهه حاکمیت اسلامی پدیدار شده و انباسته از عنصر آمریکائی و در مسائل اجتماعی بسیار محافظه کار است و در زمینه تبلیغ شوابط و معيارهای اخلاقی قرآن و فقه اغلب در موضع ارجاعی و افراطی قرار میگیرد، راه بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی نسبتاً ریشه‌ای را سد کرد و یا محتوای آنها را بکلی مسخ نمود. نفوذ رهبر انقلاب که تا همین چندی پیش کلام او در سراسر کشور قانون و حجت شمرده نیشد، اکنون کرارا او سوی سایر روحانیون و آیت‌الله‌ها زیر علامت سوال

شکنده شدند. در ماه مه نیز حاکمیت این حزب را منحله اعلام کرد. بنابراین اسلامات منتشره از سوی مقامات رسمی، شمار اعضا و هوازدان و دندانی حزب توده ایران، بیش او هزار نفر است. هفت محافله کار ایران از زدن اتهام بوج و بی اساس «جالوسی» به نفع اتحاد شوروی به حزب توده ایران نه تنها خبره زدن بر دایزه وسیع نیروهای دموکرات و ترقیخواه ایران، بلکه ایجاد اختلال در مناسبات اتحاد شوروی و ایران است. این اقدام از یک سو در جهت خط مشی روحانیون ایران مبنی بود و مبنیه کن کردن مرگونه «دگراندیشی» در کشور و بیویزه جلوگیری از پیش آرمانهای «الحادی» مارکسیسم و لینینیسم در ایران است و ازوی پیکر نشان دهنده نیات آن بخش از محلات حاکمیت ایران است که فشار می‌آورند تا وضع متضیج وجود آمده در مناسبات اتحاد شوروی و ایران خوبیه بیشتر بحرانی شود و آنها با استفاده از شعار پر سرو مداد «نه «شرقی»، نه غربی» زمینه مناسی برای لغزیدن به راست پلست آورند. تصادفی نیست که روزنامه فرانسوی «لوموند» ضمن صحبت پیرامون رویدادهای ایران، میپرسد: «آیا مادرت به سرکوب کمونیستها و «جنگ سرد» علیه مسکو مقدمه چینی برای عادی کردن مناسبات (ایران) با واشنگتن نیست؟». چه کسی میتواند ادعا کند که صنین نیست آینده نشان خواهد داد.

برای هر فرد دارای فکر سالم کاملاً روش است که حزب توده ایران به دلیل «جنایاتی» که دستکاههای تبلیغاتی رسمی ایران به او نیست میدهد در معرض سرکوب قرار نکرفته است. نیروهای راستگرانی که نقاب اسلامی بو چهره زده‌اند نمیتوانند وجود حزبی را تحمل کنند که بطور واقعی و پیکر در راه منافع توده‌ها و برای به اجزا درآمدن قانون کاری که تأمین کننده حقوق «مستضعفین» باشد، مبارزه کند - مبارزه واقعی و پیکر در راه تأمین حقوقی که خوبی و سایر رفه ایران

همچنین باید به بی‌پایکی تلاش‌های سیاسی روحانیون ایران اشاره کرد که زیر شمار «نه شرقی، نه غربی» سعی میکنند در مورد مظاهر اسلامی پیکار طبقاتی دوران کثوفی در صحنه بین‌المللی، موضع بسطی خنثی کنند و خود را او جبهه جهانی سوسیالیسم که دوست و متحداً خلقهای کشورهای رشد یابنده است، کنار بگذشند.

### فرهاد حقیقت قادر

پیامد مستقیم افزایش نفوذ نمایندگان جناح راست و محافظه‌کار و سنتی روحانیون شیعه در محلات حاکمه ایران، جناحی که برای نزدیکی هرچه بیشتر به بورژوازی تجاری و کارفرمایان بزرگ و فوادالله و بزرگ زمینداران طرفدار غرب بجان میکوشند، همان میاهوی وسیع کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی است که علناً از خارج بوسیله ادارات جاسوسی کشورهای امبریالیستی تشویق و تعریک میشود. حکومت اسلامی ایران اخیراً به پوش فراگیر جدیلی بموضع نیروهای ترقیخواه و دموکرات چه پرداخته است - همان نیروهایی که بهترین نحوی پیانگر منافع رحمتکشان ایران و در درجه نخست پیانگر آرزوها و آمال آنان در تأمین عدالت اجتماعی هستند. این بار حزب توده ایران، حزب پیش‌تار رحمتکشان ایران که سال‌های سال بر مذکور رؤیم استبدادی شاه، به خاطر رهایی کشور از قید وابستگی به امبریالیسم و در راه انجام تحولات اسلامی اجتماعی - اقتصادی بسود توده‌های مردم رزمیده است. از سوی ارتعاج هدف تعقیب و پیگرد و سرکوبی قرکار گرفت. رهبران حزب توده ایران، حزبی که از سال ۱۹۷۹ در ایران فعالیت آشکار و علنی داشت، در فوریه سال ۱۹۸۳ با اتهاماتی جعلی و سرایا دروغ و افتراء بهزندان

ایران با بوق و کرنا یعنوان هدف «انقلاب اسلامی» و عده میدادند. معلوم شد که منافع طبقاتی و حرم و آذ تروتمندان و ماحجان این دنیا، مرحله اجتماعی انقلاب را که می‌باشد حیاتی ترین مسائل توده‌های مردم را حل کند و وضع زندگی آنها را بهبود بخشد. در نیمه راه سد کرده است. به این ترتیب نبرد سینه به سینه میلیونها مستضعف و زحمتکش ایرانی با تانکهایکه شاه بقصد سرکوب توده‌های انقلابی مصمم به پایان بخشیدن به سروری رزیم شاه و آمریکا میرستاد. نبرد بینظیر و مستحکم، درخشن، پرخشم و پیروزمندانه این رزمکشان، برای رسیدن به هدف کفایت نکرد. انقلاب سیاسی تسلط انقلاب اجتماعی رشد نکرد. مستضعفان مستضعفتر شده‌اندوثر و تمندان شروتمندتر می‌شوند. محتکران و واسطه‌ها پربال می‌کنند. دهقانان چشم برآه زمین مانده‌اند. تمام این مطالب را رجال حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک مردانه و آشکارا بیان می‌کردند. اما در پاسخ، یورش همکانی و مجازات سنگین نصیب آنها شد. ضربه‌ای که ارتیاج برپیکر حزب توده ایران وارد آورد، ضربه‌ای بود که درست بر قلب انقلاب ایران فرود آمد. آنهم در شرایطی که از سوی راستگرایان خطری واقعی انقلاب را تهدید می‌کنند.

محافل حاکم بر کشورهای رشد یابنده (و بجا است بکوئیم؛ از جمله رجال کتوئی رزیم اسلامی ایران) ضمن مقاومت در برای تحقیل ذور گویانه ضوابط و معیارهای مصنوبیات و اخلاقیات بورژوازی غرب و حین پاسخگوئی به تبلیغات امپریالیسم، گاه انجام وظیفه‌ای چرکین همچون جار زدن اتهاماتی بر ضد کمونیستها را در برابر خود می‌نهند و با استدلالاتی پوج و بی‌پایه ادعا می‌کنند که گویا مارکسیم - لینینیسم مصنوبیات و اخلاقیات را نفی می‌کنند. مثلاً بسیاری از نظریه پردازان و رجال رسمی جمهوری اسلامی ایران میان سویالیسم رشد یافته اتحاد‌جامahir شوروی

و «جامعه مصرفی» غرب گویا هیچ تفاوتی نمی‌بینند، چراکه گویا شوق و علاقه انسانهای شوروی به فراوانی نعمتهاي مادي، تبدیل به هدف شده است (اما از نظر ایشان رشد اقتصادی در سیر انسان به سوی خدا یك وسیله است).

بی پرده بکوئیم که ذره‌ای حقیقت در این ملاحظات وجود ندارد و چیز عاقلانه‌ای هم در آنها نمیتوان یافت. شاهکارهای خلق شده در سرزمین شوراها بطور آشکار و روشن میزان ارج و اهمیتی را که کموکیستهای ای پرورش معنوی در زندگی جامعه و فرد قائل هستند، نشان میدهد. دستاوردهای اساسی حاکمیت شوروی عبارت است از انسان شوروی که با روحیه رزمجوابیانه تاحد حتی قربانی کردن جان خود در راه آگاهی کمونیستی و ارزشهای معنوی و والای حزب لینین، در راه فعالیت اجتماعی، در راه منافع توده‌ها، در راه اصول خیرخواهی، حقیقت و عدالت، پرورش یافته است. «جامعه مصرفی» در خدمت رفاه افراد برگزیده و محدود قرار دارد، اما سویالیسم به همه و به هر فردی خدمت می‌کند. برای انسان شوروی رسیدن به رفاه مادی و فراوانی هدف نیست، بلکه بجا آوردن شرط لازم زندگی واقعی انسانها است.

ضوابط و معیارهای معنوی و اخلاقی که در دوران ساختمان سویالیسم و کمونیسم بر قرار می‌شود، صرفنظر از افتراق‌های مرضانه و یاوه گوئیهایی که علیه آن می‌کنند، چنان راهنمای ارشمندی است، جنان بلد راهی است که عبور تمامی خلقهایی که برای رسیدن به آینده تابناک جان‌فشنی می‌کنند، از راهی که این راهنمای نشان میدهد، ناگزیر است. ترجمه‌های:

هفته نامه «ادبیات و هنر» ارگان اتحادیه نویسندگان و وزارت فرهنگ ج. ش. س. آذربایجان. ۲۹ دوییه ۱۹۸۳  
به نقل از «لیتراتورنایا گارهتا» باکمی اختصار.

PROFESSOR ULYANOVSKY.

IRAN — well, what next?

ИРАН — ахыры нә олачаг?

ИРАН — что дальше?

«آذربایجان» روزنامه‌سی نین نشریه‌سی